

حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس گفتگوئی با رفیق عبدالله مهندی

وقتی جریانی مثل حزب توده در کنار حکومت
کردن حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس از
سرنوشت رژیم جمهوری اسلامی صحبت نمیکنند،
از طرف بخشی از خود طیف توده‌ای مورد انتقاد
قرار نمیگیرند، دیگر خودتان حساب کنید.

سؤال: اهداف مختلفی برای
حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس وجود دارد. جمله
تلاش برای خاتمه دادن به جنگ ایران و
عراق، حفظ آبراه‌های بین‌المللی،
سفت کردن جابجایی امپریالیسم آمریکا
در منطقه خلیج و غیره حتی آنرا نتیجه
اقدام دولت کویت در دعوت از شوروی
برای حمایت از کشتیها پیش در مقابل
حملات رژیم ایران میدانند. شما فکر
میکنید حضور نظامی آمریکا در خلیج چه
اهدافی را تعقیب میکند؟
جواب: در کلی ترین سطح اقدام آمریکا

زمینه‌ای برای ابهام در مورد رژیم اسلامی
ایران و تنزل در حمایت از رژیم طیفه
کا رگرو زحمتکشان ایران برای سرنوشت آن
را، تحت عنوان اینکه این رژیم در حال
مقابله با تجاوز آمریکا است، ایجاد میکند.
بنا بر این مشاهده این وضعیت نیز عاقلی
دیگری بود که برای موضع صریح حزب کمونیست
را در دفاع از حقانیت مبارزه طیفه کا رگر
ایران برای سرنوشت جمهوری اسلامی و
برای روشن کردن این سردرگمی‌ها و فضای
ناکشیکهای اپورتونیستی - مبهم‌خودش
لازم میکرد.

سؤال: شما در این بحث به چه
ایران اشاره‌ای نکردید. آیا در این
مقطع ما با بروز اپورتونیسم در میان
حزب ایران در مقابل جریانی مورد بحث
روبرو هستیم؟

سؤال: رفیق عبدالله! پلن سوم
دهم کمیته مرکزی حزب ما قطعاً مه‌لی در
مورد اعزام ناوگان نظامی آمریکا به
خلیج فارس ما در کرده است. مقدماً
میخواستم بپرسم که بطور کلی علت
ما در کردن این قطعاً مه‌لی بوده است؟
و در مورد قطعاً مه‌لی کمیته مرکزی از چه
جنبه‌ها یا جنبه‌هایی اهمیت و ضرورت
دارد؟

جواب: در وهله اول باید بگویم که
اعزام ناوگان نظامی از طرف آمریکا، و در
تعمیرات آن کشورهای اروپای غربی به
منطقه خلیج فارس و ما نوره‌ای جنگی آن
حادثه چندانی کوچک نبود و حزب کمونیست
میباست موضع سیاسی خود را روی این
مسئله اعلام کند و آنرا بعنوان دخالتگری و
تجاوزکاری امپریالیسم آمریکا محکوم
نماید. اما علاوه بر این جنبه عمومی مسأله
یعنی محکوم کردن این سیاست امپریالیستی،
عوامل و دلایل خاصی هم در کار بودند که اعلام
موضع حزب را در این مورد هر چه بیشتر لازم
میکردند:

اول اینکه نفس قدرت نمایی امپریالیسم
آمریکا میتوانست به جمهوری اسلامی زمینه‌ای
بدهد که در آن نظر کارگران و مردم دنیا خود را
یک دولت انقلابی و پان‌اسلامی را بسک
نهضت انقلابی و ضد امپریالیستی قلمساز
کند. بویژه بعد از اینکه رسوا بی ایران گیت
همدستی و بندوبست رژیم اسلامی را با دولت
ریگان و دولت اسرا شیل بر ملا کرده بود، این
رویداد زلحاح تبلیغاتی بی‌نفع جمهوری
اسلامی عمل میکرد و جمهوری اسلامی بشدت
تلاش میکرد از این موقعیت برای اعصاب
حیثیت خود بهره برداری کند. ما میخواستیم
مراحتاً اعلام کنیم که اقدام امپریالیسم
آمریکا، که بجای خودش میباست محکوم
شود، نباید هیچ موجهی برای پشتیبانی از
حکومت اسلامی بدست بدهد.
دوم اینکه این رویداد در میان برخی
جریانات چپ در کشورهای امپریالیستی

* جریانی موسوم به "حزب کارگران سوسیالیست انگلستان"
از آنجا که در حال حاضر جمهوری اسلامی با آمریکا درگیر شده
است، معتقد شده که کارگران ایران باید از دست زدن به
اعتصاباتی که به تلاشهای جنگی رژیم لطمه وارد می‌آورند
خودداری کنند!!

نه‌این‌ونه هیچ چیز دیگری نمیتواند واقعیت‌گریه جمهوری
اسلامی را در نزد کارگران و زحمتکشان ایران مشروع و قابل
توجیه جلوه دهد.

جواب: چپ سنتی خرده بورژوازی ایران
بخاطر وابستگی‌های ناسیونالیستی و پوپولیستی
خود همواره استعداد خود را برای دنیا لهری
از حرکات بورژوازی نشان داده و در دوره اخیر
همین چپ مجزود از درک سیاست و متافسح
مستقل کارگری و معنای واقعی مبارزه فد
امپریالیستی بنمایش گذاشت. اما میسر
واقعی مبارزه طبقاتی در ایران مدت‌هاست
که دیگر معنا و معنایی برای هیچ‌گونه حمایت و
دفاع از جمهوری اسلامی باقی نگذاشته است.

جواب: برای اعزام ناوگان جنگی به خلیج فارس
جزئی از آن سیاست عمومی است که امپریالیسم
آمریکا در دوره ریگان در پیش گرفته است.
هدف این سیاست این است که نتایج
عقب نشینی‌ها بی‌را که بر اثر انقلابات
مختلف در جهان، از زوایا ما به نظر
با امپریالیسم آمریکا تحمیل شده جبران کند و
بلطه و سیادت جهانی امپریالیسم آمریکا را
که در سراسر دنیا بشدت لطمه دیده مجدداً احیا

مردگ بر سرمایه، مردگ بر امپریالیسم!

نما بدودرسرا سردنبا دیکتا توری و خفگان سیاسی را، که برای کارکرد سودآور سرمایه امپریالیستی لازم است، برقرار کند. موارد عملکرد این سیاست را در بسیاری جاها میتوان دید: با زمان دادن و نگهداری ضد انقلابیون مسلح موسوم به کنترا پهنسی نیرویی که مستقیما با پول و به دستور سیاه میگرد در پشت مرزهای نیکا را گوا بسرائی تهدید مردم و انقلاب نیکا را گوا و به شکست با بهما زش کشاندن آنها، اقدام به مین گذاری بنا در نیکا را گوا و معا مره اقتصاد آن، اشغال کرانادا، تنها جم مسلحانه به لیبی و بمباران آنجا، اعزام ناوگان و تفنگداران دریایی به لبنان که بعد از آنجا خارج شد، اقدام به راهزنی هوایی و نظیر اینها. جالب است که این تروریسم لجام گسیخته و مسالوا قانونی اما دولتی امپریالیسم امریکاکثرا تحت عنوان مبارزه با تروریسم انجام

است که کماکان در دوره ریگان به پیش برده میشود.

بعقیده من اعزام ناوگان نظامی امریکای به منطقه خلیج را با بدتر متن ایمن سیاست عمومی امپریالیسم امریکای توضیح داد. طبیعا این توضیح کافی نیست و فقط نشان میدهد که اعزام ناوگان جنگی به خلیج فارس در متن چه سیاست عمومی و چه استراتژی جهانی امپریالیسم امریکای در صورت میگیرد. با بدلائل و اهداف خاص این اقدام را هم بطور مشخص مورد بررسی قرار داد. بی شک یکی از اهداف امریکای اعزام ناوگان جنگی به خلیج، مقابله با نفوذ شوروی است. همانطور که گفتید اول بسیار کویت برای حمایت از ناوگان تجاری خود به شوروی متوسل شد. واضح بود که این اقدام برای شوروی را بطور جدی تری به خلیج باز میکرد و با لامل نقش شوروی را در حمل و فصل جنگ ایران و عراق و بطور کلی نفوذ آن

* هدف این سیاست اینست که شکست ها و عقب نشینی هائی را که بر اثر انقلابات مهم در جهان، از ویتنما به این طرف، به امپریالیسم امریکای تحمیل شده جبران کند و سلطه و سیادت جهانی امپریالیسم امریکای را که در سراسر دنیا بشدت لطمه دیده مجددا احیا نماید.

* این دیپلماسی زور، که از هیچ نوع بهانه قانونی هم که امپریالیست ها معمولا سعی میکنند تاجرات و زورگوئیها ایشان را با آن توجیه کنند، برخوردار نیست، سیاست سیادت طلبی جهانی جدید امریکای را تشکیل میدهد.

میگیرد! این دیپلماسی زور، که از هیچ نوع بهانه های قانونی هم که امپریالیست ها معمولا سعی میکنند تاجرات و زورگوئیها ایشان را با آن توجیه کنند، برخوردار نیست، سیاست سیادت طلبی جهانی جدید امریکای را تشکیل میدهد و مطابق معمول دو وجه دارد: یک وجه آن علیه انقلاب و طبقه کارگر و برای تحکیم بندهای انقیاد امپریالیستی در کشورهای گوناگون است، برای این است که همه جا نظامها و رژیمهای فاشیستی، دیکتاتوری و نظامی خدمتگزار سرمایه را سر پا نگهدارد و حفظ کند. وجه دیگر آن مقابله با شوروی است که همواره بخش ثابتی از سیاست خارجی امریکای را تشکیل میدهد. این سیاست با آنکه در این اواخر بسیار ناکامی های زیادی مواجه شده و بعضا عکس خود را نتیجه داده است، اما بهرحال سیاستی

بر ملا شدن اینک امریکای اسرائیل چه نقش بزرگی در تامین تسلیحات جنگی مورد نیاز رژیم ایران داشته اند و اینکه این سیاست رسمی خود دولت ریگان بوده است، نه فقط احساسات غذا امپریالیسم امریکای در میان توده های عربی است، بلکه به مناسبات امریکای دولتی و اسرائیلی بسوزر و باسی عرب که بطور معمول نقطه اتکال امپریالیسم امریکای در مقابل انقلاب و شوروی هستند لطمه میزند و میثاق نیست یک نوع دوری آنها از امریکای نزدیک آنها به شوروی را موجب شود بنا بر این امریکای چه بلحاظ رقابت جهانی اش با شوروی در منطقه خلیج فارس و چه بلحاظ وضع موجود و حافظ شرایط اقتصادی و سیاسی مطلوب سرمایه امپریالیستی هستند. احتیاج داشت که رابطه خود را با آنها مجددا تحکیم کند و جلب اعتماد آنها را بنماید. اعزام وسیع ناوگان به خلیج و بسیج قدرتهای امپریالیستی اروپایی در پشت سر خود با این خاطر بود که علاوه و جاپایی برای نفوذ شوروی باقی نگذارند و به دولت های عربی در مورد نیرومندی و نیز حمایت امریکای اطمینان خاطر بدهد.

اما اهدافی که این اقدام در رابطه با جنگ ایران تعقیب میکنند چیست؟ من در اینجا راجع به خود جنگ ایران و عراق و مراحل طی کرده صحبت نمیکنم، فقط اینقدر اشاره میکنم که، همانطور که میدانید، سال گذشته جنگ بهین بست کامل خود رسید. عملیات نهایی اخیر که ادامه و نتایجی صرفا موضعی دارند و نمیتوانند بر سر نوبت جنگ تا نبردی گذارند بکنار، هنوز هم جنگ از لحاظ نظامی در بین بست کامل قرار دارد. بهر رو بست کامل جنگ و عدم توانایی چاره نا پذیر جمهوری اسلامی برای ایجاد تحولی جدی در جبهه ها و نشان دادن دورنمایی برای بهبودی، بسه اضافه خرابی فوق العاده وضع مالی و اقتصادی کشور و تشدید تهدید بدکننده نا رفاقی و بیزاری مردم از نظام و جنگ و فهمیدن این مسائل از طرف سران حکومت اسلامی و امپریالیست ها، همراه با گسیخته شدن چهارچوب معاملات با دولت ریگان، گشاده شدن هر چه بیشتر دامنه جنگ به آبهای خلیج که تا سیمات و حمل و نقل نفت و بطور کلی بازرگان بین المللی را بخاطر طبعی می انداخت، بالا گرفتن خموت جمهوری اسلامی با رژیمهای عربی منطقه که امکان تعادم و بهم خوردن تعادل موجود را افزایش میداد، همه اینها و ضمنی را بوجود می آورد

گفتگو با رفیق

عبدالله مهندی

که تومل به راه حل سیاسی و دیپلوما تیک برای ختم جنگ را برای امپریالیستها مطلوب میگرد. صدور قطعنامه شورای امنیت و فعالیتهای دیپلوما تیک دبیرکل سازمان ملل در چنین شرایطی صورت پذیرفت. سیاست امپریالیستی غربی که بنظر میرسد مورد توافق کلی شوری هم باشد، اگر به زبان خودش گفته شود این است که نباید گذاشت این جنگ یک فاتح یا مغلوب قطعی داشته باشد. چرا که شکست قطعی هرکدام از این دو طرف و پیروزی قطعی طرف دیگر وضعیت را خلق میکند که از چهار چوب مصالح اقتصادی و سیاسی امپریالیستها خارج است.

اگر رژیم اسلامی ایران طرف بازنده جنگ باشد، با توجه به شرایط و غیرماتصا دی و سیاسی که بر طبقه کارگرو توده های محروم تحت ستم ایران حاکم است، با توجه به انزجار و نفرت عمیق علیه حاکمیت که تمام مردم در آن سهمینند، تجربه انقلاب گذشته ایران و نیز اختلافات درونی رژیم، میتواند منجر به انقلاب خودبحران انقلابی و خیزش های انقلابی کارگران و مردم تحت ستم را در این بزندهای سالهاست که بیشترین ترس و نگرانی همه امپریالیستها را موجب میشده و هنوز میشود. اما شکست عراق میتواند یک موج پاناسلامی را در منطقه خلیج و خاور میانه که در این بزنده و در جهت بهم خوردن وضع موجود منطقه دست کردن بنای ثبات و اقتصاد ر بورژوازی عرب و دولتهای عربی موجود عمل کند. علاوه بر این شکست عراق میتواند بدلیل شما بلات و کفایت های ملی متفوت و متنازع در درون آن به تجزیه این کشور منجر شود، یا انقلاب را در این بزنده و بهر حال معالسیح امپریالیستی را از جنبه های گوناگون مورد مخاطره قرار دهد. امپریالیستها خواهند بهم خوردن جدی وضع موجود در عراق نیستند. چه در عراقی وجه در ایران، آنها هر کجا و بهر نسبتی که منافعتان اقتصاد کند، ترجمیح میدهند منافع خود را از طریق اصلاحات و تغییرات درون حکومتی پیش ببرند و سقوط و فرو ریختن دولتهای موجود در هیچیک از این دو کشور را بفتح نمیدانند.

بنا بر این اعزامنا و گان آمریکا در رابطه با جنگ ایران عراق این نقش را داشته که نگذارد این جنگ ابمادی پیدا کند که از کنترل امپریالیست بطور کلی خارج شود و

عواقبی بسیار بسیار دردناک و ضرری جدی آنها را در برداشته باشد.

همین جا باید به یک هدف مهم دیگر حضور نظامی آمریکا و کشورهای امپریالیستی غربی اشاره کرد و آن هم مساله نفت و بطور کلی اهداف اقتصادی است که حضور نظامی آمریکا و کشورهای اروپائی تعقیب میکند. بخش مهمی از نفت جهان در این منطقه تولید میشود و به خارج ما در میگردد و صرفنظر کردن از آن برای کشورهای سرمایه داری غرب بسادگی ممکن نیست. و اگر خلیج بخش کوچکی از نفت مورد نیاز آمریکا را تسامین میکند، در عوض برای اروپا بسیار مهمست و برای ژاپن اهمیت حیاتی دارد. بی جهت نیست که ژاپن به تازمه هزینه نا و گان آمریکا متعهد میشود.

بدون شک بهم کشیده شدن شعله های جنگ ایران و عراق به خلیج و به خطراتنا در جدی جریان صدور نفت و بطور کلی جریان تجارت بین المللی در این منطقه، یکی از عواملی است که کشورهای اروپائی را به تکیا بوی راه حل های دیپلوما تیک برای فیصله دادن به جنگ ایران و عراق انداخت و بندهم آنها را متفقا در پشت سر آمریکا به منطقه خلیج کشانید. چرا که یک فطره نفت برای آنها از خون مدها هزار انسانی که بیهوده و به خاطر بقایای بیوزاری

مراحل متفوتی در مسایات بین رژیم اسلامی ایران و دولت ریگان روبرو خواهد دید. اما چنانچه بخوانیم استراتژی امپریالیسم آمریکا و بطور کلی امپریالیسم غرب را در قبال جمهوری اسلامی ملاحظه کنیم، به اعتقاد من بهیچ وجه طی این مدت تحولی را مشاهده نخواهیم کرد.

به اعتقاد من از دوره بعد از خرداد سال ۶۰، یعنی از هنگامیکه رژیم اسلامی غربت قطعی را بر انقلاب در ایران وارد آورد، فراموشیهای درونی متناقض خودش را تصفیه کرد، اپوزیسیون را درهم شکست و توانست سرپا بماند، امپریالیستها شروع کردند به اینکه رژیم اسلامی را بمنوان رژیم مسجود ایران بر رسمیت بشناسند و در عین حال تلاش کنند بر سیر حرکت آن برای فراهم آوردن شرایط آسایشنا سبب امپریالیسم تا ثیر بگذارند، جوانب معینی از سیاست های آن یعنی آن بخش از سیاست های پاناسلامی را که موجب بهم خوردن ثبات وضع موجود منطقه میشود و از این لحاظ به زبان امپریالیسم است، حذف و یا تعدیل کنند، تغییراتی در روشهای آن بوجود بیاورند و در یک کلام آن را همچون بخشی از ترمیم عمومی امپریالیسم در منطقه قرار دهند. طبعا استراتژی امپریالیستها در قبال جمهوری اسلامی

سیاست حاکم بر دیپلوما سی سری و تا مین تسلیحات برای ایران از جانب آمریکا به این خاطر بود که هر چه بیشتر دولت جمهوری اسلامی را در کانهالی بیاندازد که موافق و مورد نظر آمریکا است. وقتی که این سیاست به اصطلاح نرمش برخلاف میل رژیم اسلامی و ریگان افشاء شد و بناچار و علیرغم اکراه هر دو طرف نتوانستند ادامه پیدا کنند، جای خود را به سیاست نمایش قدرت در مقابل جمهوری اسلامی داد که با زهم دقیقا به همان هدف خدمت میکند.

به دلایلی که از محدوده این بحث بیرونست یکدست و بی تناقض نبوده، اما خط حاکم آن در دوره ای که اشاره کردم همین بوده است.

سیاست حاکم بر دیپلوما سی سری و تا مین تسلیحات برای ایران از جانب آمریکا، به این خاطر بود که بتواند هر چه بیشتر دولت جمهوری اسلامی را در کانهالی بیندازد که موافق و مورد نظر آمریکا است و وقتی که این سیاست با اصطلاح نرمش، برخلاف میل رژیم

بر زمین ریخته میشود عزیزتر است.

سوال: آیا بنظر شما میتوان گفت که پس از افشای رسوائی ایران گیت و بدنبال حضور نا و گان آمریکا در خلیج فارس، روابط امپریالیسم آمریکا و رژیم اسلامی ایران وارد مرحله جدیدی شده است که مقابله و برخورد خصومت آنرا تشکیل میدهد؟

جواب: اگر شیوه های مورد عمل در دوره دیپلوما سی سری و دوره اعزامنا و گان نظامی را مقایسه کنیم، بی شک خود را بسا

اسلامی وریگان و در اثر عواملی خارج از کنترل آنها، افشا نمودن چاروعلیرغم گناه هر دو طرف نتوانست ادا میباید کند، جای خود را به سیاست نمایش قدرت در مقابل جمهوری اسلامی داد که با زهد دقیقاً به همان هدف خدمت میکند، منتها بطرق دیگر و بسا ابزارهای دیگری. نفس سیاست کلیسیا امپریالیسم آمریکا در مقابل جمهوری اسلامی تغییر نکرده است.

اینکه دوره فعلی را دوره «مقابله و برخورد خصمانه» بنامیم، البته نمیتوان پیش بینی کرد که حتماً برخوردی پیش نخواهد آمد، اما آنچه مسلم است این است که در چند ساله اخیر جلوگیری از سقوط رژیم اسلامی همواره یک سیاست ثابت امپریالیستها بوده است، منتها در همین حال تلاش کرده اند «اطلاعات» معینی را به این رژیم بقبولانند، در حال حاضر هم این سیاست کماکان با دقت تعقیب میشود.

معاملات تجاری گسترده تمامی کشورهای غربی با ایران بکنار، شما همین معاملات غیرقانونی دهها کمپانی سازنده تسلیحات در کشورهای اروپائی با جمهوری اسلامی را در نظر بگیرید که با اغماض و چشمپوشی دولتهای مربوطه، و بعضاً با همدستی و مشارکت این دولت‌ها، صورت میگرفته و هنوز هم میگردد. مگر ممکن است در مقابل یک دولت انقلابی، یعنی زمانی که برای استیمناسات خصمانه حاکم میشود، اینطور عمل کنند؟ اگر امپریالیست‌ها خواهان سقوط جمهوری اسلامی و یا حتی خواهان وارد آوردن فشار جدی روی رژیم جمهوری اسلامی بودند، بسادگی میتوانستند با تحریم خرید نفت این کار را بکنند. در گذشته، یکبار ردیگر هنگامی که امپریالیست‌ها از وضعیت سیاسی حکومت ایران ناراضی بودند و درصدد تغییر اعمال فشار جدی روی آن بودند، تحریم نفت را عملی کردند. رژیم جمهوری اسلامی با توجه به شرایط و عیم اقتصادی و مالی وادامه جنگ در وضعی است که تحریم نفت نه فقط طی ماهها بلکه طی یک هفته کارش را یکسره میکند. برای امپریالیست‌ها خیلی ساده است که برای مدت موقتی بخاطر مصالح سیاسی درازمدت با روی منافع اقتصادی آن‌شان بگذرانند. آنها بارها این روش

را در مقابل انقلابها در پیش گرفته اند. اما حالا چرا باید این کار را بکنند؟ رژیم اسلامی نیز بدقت این موقعیت را درک کرده و بدون دغدغه با ریاکاری تمام عیارت پیدایی خدا آمریکا شیکار میبرد. اما این ناساها برای امپریالیست‌ها تعیین کننده نیست، برای آنها عملکرد واقعی مهم است.

سؤال: پس از اینکه قطعنامه شورای امنیت از طرف ایران مسود پذیرش قرار نگرفت، حداقل یک دوره از تلاشهای دیپلماتیک به بین‌بست رسید، مسئله امکان تحریم تسلیحاتی ایران در شورای امنیت مطرح شد. شورای و تا اندازه‌ای چین حاضر نشدند با طرح این مسئله به شکل یک قطعنامه موافقت کنند و شورای موافقت خود را منوط به این کرد که آمریکا و سایر کشورهای غربی ناوگانهای خود را از خلیج بیرون ببرند و جای خود را به یک ناوگان بین‌المللی زیر نظر سازمان ملل بدهند: صرف نظر از جنبه‌های فنی این قضیه، گفته میشود که آمریکا شیکار دارند پیشنهاد شورای را بررسی میکنند و ممکن است آنرا بپذیرند. اگر آمریکا چنین چیزی را بپذیرد، در اینصورت چگونه میتواند به هدفهایی که ناوگان خود را برای حملات اعزام کرده بود برسد؟ و امولا قضیه چه شکلی پیدا میکند؟

جواب: اولاً امپریالیسم آمریکا تا همین الان هم به برخی از هدفهای خود رسیده است. وانگهی واضح است که سازمان ملل خودش صاحب هیچ ناوگان مستقلی نیست و ناوگان بین‌المللی با بداند کشورهای مختلف تا مین شود که حتماً تا مین کشنده اصلی اش همان آمریکا خواهد بود. پیشنهاد این فرمول بندی و این شکل کار از جانب شورای پروتشی معنا پیش این است که او هم سهمی در این قضیه میخواهد و قبولش از طرف آمریکا میتواند به این معنی باشد که از نظری، با توجه به مجموعه مناسبات و توافقاتشان و کل استراتژی شان در قبسال همدیگر، و نه فقط در خلیج فارس، برسمیت شناختن درجه معینی از نفوذ و دخالت برای شورای در این قضیه ضروری و یا به صلاح است. این البته بکته تازی آمریکا را تضعیف خواهد

کرد، اما اگر بنا باشد که آمریکا چنین پیشنهادی را قبول کند معنای عملی اش این خواهد بود که حضور ناوگان آمریکا و شورای و کشورهای اروپائی توأم تا مین خواهند شد. ناوگان بین‌المللی اسمی و شکلی از کار است که دخالت مشترک همسه قدرت‌های امپریالیستی را مجال میدهد تا مین میکند. اینکه قدرت‌های بزرگ امپریالیستی در زیر نام سازمان ملل سیاست‌ها و منافع خودشان را اعمال کنند بهیچوجه تا زگی ندارند. بند و بست و توافق‌های آنها بر سر میزان دخالت و نفوذ هرکدام از آنها نیز همین طور.

فکر میکنم اشاره به این نکته هم بی‌نامست نیست که سیاست شورای در مقابل موضوع مورد بحث یکی از نمونه‌های متمسک‌کننده ریاکاری و فرصت طلبی سیاسی بخاطر منافع طلبی امپریالیستی را بنمایش گذاشت. در ابتدای جریان دولت شورای به دفعات جمهوری اسلامی را مشول تداوم جنگ نامید و خود را برای حمایت از کشتیرانی کویست در مقابل تهدیدهای ایران آماده میکرد، اما هنگامیکه آمریکا با گرفتن این زمینه‌ها وارد میدان شد، شورای بسادگی خسود را درست در نقطه و روبرو قرار داد و شروع کرد به محکوم کردن داخلنگری آمریکا، با تحریم تسلیحاتی ایران مخالفت کرد و تکلیباتی را در اینصورت توصیه نمود و بالاخره با توجه به نیاز آمریکا و غرب از یکسو و جمهوری اسلامی از سوی دیگر در این ماجرا شروع کرد به گرفتن امتیاز سیاسی از غرب و امتیاز اقتصادی از ایران، طبعاً این بار در طرف دیگر صف بندی در منطقه!

سؤال: آیا فکر میکنید که حضور ناوگان نظامی آمریکا در خلیج فارس میتواند منافع ایجا دتوهم جدیدی در بین توده‌ها نسبت به رژیم جمهوری اسلامی بشود؟

جواب: کارگران و زحمتکشان ایران تخریبات تلخی را از سرگذرانده اند، قربانیهای بسیاری داده اند و سالهاست که با گشت و پوست خود هر روز طعم تلخ زندگی در تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، طعم فقر و بی‌عدالتی و بیگاری و آوارگی ناشی از آن را می‌چشند. علاوه بر آنها خیمه شب بازی‌های از طرف

بقیه در صفحه ۲۸

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس

رژیم اسلامی دیده اند. و هیچ چیز نمیتواند واقمیت کبریه حکومت اسلامی را در نظر آنها مشروع و قابل توجیه جلوه دهد. آنها در انتظار سرنگونی این رژیم شب را صبح میکنند. بنا بر این ایجا دتوهم در میمان توده های کارگرو زحمتکش مطرح نیست، اما حضور نظامی آمریکا به رژیم اسلامی مستمکی میدهد که تحت این عنوان بسیج جنگی را افزایش بدهد، فشارها و تحمیلات جنگی را بیشتر کند و از این قبیل. یعنی این وضعیت از این لحاظ هم بزبان کارگران و مردم تحت ستم تمام میشود.

سؤال: شما در قسمت اول صحبت های خود به زمینه سردرگمی و تبسز موضع گیری های اپورتونیستی بعضی از گروه های چپ در کشورهای امپریالیستی اشاره کردید. این موضع گیری های اپورتونیستی به چه نحوی خود را طرح و توجیه میکنند؟ در مورد این گروه ها و موضع گیری های شان کمی بیشتر توضیح بدهید.

جواب: قبلا لازمست بگویم که منظور من از گروه های چپ، احزاب رسمی و سنتی گم نیست. اینها در تمام کشورهای اروپائی، جریاناتی هستند که ملامت بورژوازی و سیاست هایشان همواره، و نه فقط در این رابطه خاص، اپورتونیستی است. اینها در واقع احزاب ناسیونالیست چپ هستند، از بورژوازی خودشان و منافع ملی کشورشان دفاع میکنند، پارلمانتاریستند، رفرمیستند. دیدن سیاست اپورتونیستی از جانب این احزاب بهیچوجه جای تعجب ندارد. کارگران و کمونیست های ایران با پیدایش احزاب راستا سنیست و تکلیفشان را با آنها بدانند. منظور ما در اینجا بیشتر تعدادی از گروه ها و جریانات است که به حال در چپ احزاب رسمی قرار میگیرند و آنها را رفرمیست میدانند و اکثر بدرجات مختلف با تروتسکیسم تداعی میشوند. اینها اکثر گروه ها و جریانات روشنفکری هستند و از نفوذ چندان در طبقه کارگر برخوردار نیستند.

برای اینکه به نمونه ای از شیوه استدلال آنها در رابطه با موضوع مورد بحث اشاره کرده باشم، از جریانات موسوم به "حزب کارگران سوسیالیست" انگلستان اسم میبرم. این

جریان، که معمولا در تاکتیک های سیاسی و سیاست های مشخص یک خط لیبرالیستی را تمعقب میکند، معتقد شده از آنجا که در حال حاضر جمهوری اسلامی با امپریالیسم آمریکا در حال مبارزه و درگیری است، بنا بر این در اعتبار کارگری در ایران پشتیبانی کرد و کارگران ایران باید فی المثل از اعتصابات که به تلاشهای جنگی رژیم، که علیه امپریالیسم متوجه است، لطمه وارد میآورد خودداری کنند. آنها میگویند که صلح را امپریالیست ها دارند تحمیل میکنند و باید علیه این صلح تحمیلی امپریالیست ها موضع گرفت، البته بقول آنها بدون اینکه از تلاشهای جنگی رژیم اسلامی حمایت شود!

طبیعی است که معنای واقعی ایمن موضع گیری های بی سروته و اپورتونیستی جز تلاش برای اعاده حیثیت از جمهوری اسلامی، پنهان کردن اشتراک منافع بنیادی رژیم جمهوری اسلامی و امپریالیسم و تعلق آنها به یک اردوگاه ضد انقلابی و ضد کارگری، پنهان کردن بندوبست های رسوای رژیم اسلامی با دولت ریگان و اسرائیل، توجیه و تطهیر این جنگ بعنوان مبارزه ضد امپریالیستی و بی اعتنائی به مسائل و قربانی های عظیمی که هر روزه برای مردم و کارگران دو کشور ایران و عراق به بار میآورد و بالاخره اندرز دادن به کارگران ایران برای دست شستن از منافع طبقاتی مستقل خود برای خدمت به بورژوازی خودی چیز دیگری نیست.

طبیعی است که کمونیست های ایرانی در خارج کشور باید علیه این گرایش های اپورتونیستی به مقابله برخیزند، نگذارند چهره رسوای رژیم سرما به داری اسلامی تجدید حیثیتی، ولو اندک، پیدا کند و موضع کارگران کمونیست و انقلابی ایران را در قبایل اوضاع توضیح دهند.

اما این وظیفه تنها بردوش کمونیست های ایرانی قرار ندارد. جریانات کمونیستی انقلابی در کشورهای امپریالیستی باید در این رابطه به وظیفه انترناسیونالیستی خود عمل کنند و نشان دهند که موضع گیری علیه دولت های امپریالیستی کافی نیست و اگر کسی واقعا به طبقه کارگر و انقلاب او می اندیشد باید نه فقط اعزام ناوگانها و اعمال دخالتگرانه امپریالیست ها را محکوم کند، بلکه همچنین از مبارزه طبقه کارگران ایران علیه جنگ، علیه رژیم اسلامی و برای انقلاب کارگری حمایت کند.

